



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2023; 5(7): 31-39

Received: 15-03-2023

Accepted: 21-04-2023

لعل محمد دوراندیش

عضوکادر علمی پوهنځی حقوق
و علوم سیاسی پوهنتون دعوت
کابل، افغانستان

دین اسلام و سیاست؛ تقابل یا تعامل

لعل محمد دوراندیش

DOI: <https://doi.org/10.33545/27068919.2023.v5.i7a.1018>

چکیده

ه فرایند سیر تاریخی معرفت‌های دینی و سیاست همواره مناقشه‌برانگیز بوده و در تاریخ اسلام طیف‌های مختلفی از طرفداران جدایی دین از سیاست و تعامل پذیر بودن آن شکل گرفته است. مقاله کنونی برخلاف طرفداران جدایی حوزه دین از سیاست، به دنبال چگونگی تبیین رابطه آشتی‌پذیر بودن دین و سیاست پرداخته است. این مقاله در میان طرفداران برداشت تندروانه محض جدایی دین و سیاست و یکی بودن آن، دارای اهمیت ویژه بوده و به هدف برجسته‌سازی راه میانه رابطه دین و سیاست در جامعه اسلامی نگاشته شده است. پرسش محوری تحقیق کنونی چنین مطرح شده است: «(رابطه دین اسلام و سیاست تقابلی است یا تفاهمی؟) فرضیه غالب این بوده که دین (اسلام) به عنوان یک آیین الهی و آسمانی و سیاست به عنوان یک پدیده زمینی و بشری، همواره در تفاهم بوده و دارای رابطه تأثیر و تأثر می‌باشند. این تحقیق نوعی تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد و اطلاعات با استفاده از روش کتاب‌خانه‌یی گردآوری شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دین و سیاست دو نهاد تعامل و تفاهم‌پذیرند و در یک جامعه دین‌مدار مسلمان، دین همواره نقش مشروعیت دهنده و آموزشی داشته و سیاست نقش حمایت کننده.

کلیدواژه‌ها: دین، دین‌داری، سیاست، اسلام، تقابل و تعامل.

مقدمه

دین و سیاست که منظور از واژه «دین» در این تحقیق، «دین اسلام» است، همواره با زندگی بشر گره خورده است و هر انسان در کنار اینکه به نحوی دارای باور دینی می‌باشد، در خصوص تنظیم امور اجتماعی، گرایش و تمایل به سیاست و سیاست‌ورزی نیز دارد. از همین رو، ارسطو انسان را حیوان سیاسی دانسته است. با وجود اینکه زندگی همه انسان‌ها با دین و سیاست رابطه عمیق دارد؛ اما از نظر دانشمندان و فیلسوفان سکولار و غیر سکولار، بحث رابطه دین و سیاست از جمله موضوعات مناقشه‌برانگیز در حوزه اندیشه سیاسی و دینی می‌باشد که به روشنی در مجامع علمی و آثار اندیشمندان مشاهده می‌شود. بحث جدایی حوزه دین و سیاست بیشتر از قرن سیزده میلادی به بعد به خاطر استبداد دینی کلیسا

در کشورهای غربی

Corresponding Author:

لعل محمد دوراندیش

عضوکادر علمی پوهنځی حقوق و علوم
کابل، افغانستان سیاسی پوهنتون دعوت

وارد گفتمان ادبیات سیاسی گردید- این مسأله زمانی مطرح شد که روحانیون کلیسا امور این جهانی و آن جهانی را انحصاری کردند و با گذشت زمان، تعارض میان این دو اروپا طی صده میانه پیش آمد و به

دیدگاه (طرفدارن جدایی و یکی بودن حوزه دین و سیاست) به وجود آمد. از این رو، قرن‌های 13 و 14 میلادی اوج تعارض بین طرفداران مرجعیت کلیسا و اقتدار حکومت بود. این تعارضات، اعم در قلمرو نحوی عمل و نظر به شدت جریان داشت. کشمکش‌های مزبور، زمینه‌های تازه‌ای را برای طرح دیدگاه جدایی دین و سیاست فراهم کرد. طی همین مجادلات بود که مفاهیم مهمی چون حکومت عرفی، محدودیت قدرت کلیسا، مشارکت مردم در تعیین زمامدار، محدودیت حاکمیت زمامدار، حاکمیت مردم و... مطرح شد. تجاری که در زندگی دینی به تحولی ختم شد که شرایط جدایی دو حوزه (حوزه دین و سیاست) یا به تعبیر دیگر به جدایی حوزه روحانیت از سیاست شد. (پولادی، 1386: 17) قابل یادآوری است که تقابل این دو دیدگاه منجر به بزرگ‌ترین تحولاتی مانند انقلاب رنسانس و عصرنوزایی پس از رهایی سیاست از چنگال روحانیون و کلیسا گردید. با این ملاحظه که دین در آن‌جا به معنای نفوذ کلیسا، تسلط کشیشان و استبداد پدران روحانی در سرزمین، قلوب و روان مردم جا باز کرده بود؛ طوری تجسم پیدا کرد که سبب گردید تا در این اواخر با در نظر داشت بعضی ملحوظات و سلیقه‌ها، اسلام هم مورد چنین نشانه‌های قرار گیرد (قرضاوی، 1379: 23) حتی عده‌ای عقب‌گرد جهان اسلام و توقف رشد علوم و توسعه و فرایند ملت‌سازی را در سرزمین‌های اسلامی - به دور از این که به فهم‌های دینی و دینداری‌های حاکم توجه نمایند- به پای اسلام ختم می‌کنند. به گفته مصباح یزدی: «این رویکرد در مغرب‌زمین شکل می‌گیرد و کسانی که از آن‌جا نسخه‌برداری می‌کنند، پیشنهاد می‌نمایند که در کشورهای اسلامی نیز چنین تقسیمات کاری صورت گیرد.» در این مورد بحث‌های زیادی صورت گرفته و برای تأیید نظریه‌های خویش دلایل زیادی به کار برده‌اند. (مصباح یزدی، 1386: 54) بناء بحث جدایی و یکی بودن دین اسلام و سیاست در کشورهای اسلامی پرسش‌های را در ذهن به خصوص نسل جوان نسبت به اسلام خلق کرده است.

از این رو، لازم دانسته شد تا با در نظر داشت منابع نقلی و عقلی، در جوامع اسلامی به خصوص در جامعه افغانستان یک کار علمی-تحقیقی که در جامعه امروز از اهمیت خوبی برخوردار است، انجام شود. چون این کار علمی با رویکرد میانه‌روانه و با استدلال از منابع نقلی و عقلی، می‌تواند از اهمیت فوق‌العاده برخوردار باشد و حتی می‌تواند طرفداران هردو فهم به خصوص فهم‌های جزم‌اندیشانه را قناعت بدهد. از این رو، در تحقیق کنونی با توجه به منابع نقلی (متون دینی) و منابع عقلی، به بررسی این مسأله پرداخته خواهد شد. اینک پرسش مطرح می‌شود که: «رابطه دین و سیاست تقابلی است یا تفاهمی؟»

با توجه به پرسش مطرح شده، فرضیه غالب این است که دین (اسلام) به عنوان یک آیین الهی و آسمانی و سیاست به عنوان یک پدیده زمینی و بشری، می‌توانند همواره در تفاهم و دارای رابطه تأثیر و تأثر باشند.

این تحقیق از نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی است که اطلاعات مورد ضرورت با استفاده از شیوه کتاب‌خانه‌یی به دست می‌آید و با در نظر داشت متغیرها، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

در مورد دین اسلام و سیاست کتب و مقالات زیادی با رویکردهای متفاوت تحریر و به نشر رسیده است. از این که کتب و مقالات در خصوص دین و سیاست زیاد به نشر رسیده است، نمی‌شود تمام آن‌ها را در اینجا فهرست نمود؛ اما به طور نمونه چند مورد فهرست می‌گردد:

إعلام الموقعین اثر بن قییم جوزیه است که در جلد چهارم این اثر بحث سیاست و شریعت را مطرح نموده است و بعد از ارائه گزارش مجادله بن عقیل و مخالفانش، تأکید دارد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هر آنچه خیر دنیا و آخرت است- از اعتقادات گرفته تا اعمال فردی و جمعی، آداب جنگ و معاش- در اختیار مسلمانان قرار داده است. بنابراین مسلمانان در هیچ امری، به احکام سیاسی که خارج از شریعت باشد، نیاز ندارند. او بر این مدعی خویش چنین استدلال می‌کند که مخالفت با آن، با اعتقاد به خاتمیت سازگار نیست؛ چون کسی که چنین می‌اندیشد گویی مردم را محتاج رسول دیگری می‌داند. (ابن قییم، 1393: 73) بنابراین، ابن

قیمت به این نتیجه می‌رسد که اساساً نیازی به واژه «سیاست» نخواهیم داشت؛ بلکه «شریعت» کافی است و اگر در جایی از آن استفاده شود، به تبع دیگران است (ابن قیم، به از رستم فلاح 1392، سایت الوهابی) اما این نگاه خیلی سخت‌گیرانه به نظر می‌رسد و سیاست را صرف متعلق به شریعت دانسته است و نگاه بیرون دینی به سیاست ندارد.

الاسلام و اصول الحکم، اثری است از علی عبدالرازق مصری. نویسنده در این اثر موضوع جدایی دین و سیاست را مطرح کرده که مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. نویسنده، کتاب خود را بر پایه این استدلال و نظریه نگاشته است: «با وجودی اینکه قرآن خودش نخستین و معتبرترین منبع شناخت ماهیت و احکام اسلام است، به موضوع سیاست، دولت و حکومت پرداخته است.» (مهدی زحمتکش و علی جعفری، 1390: 776) در مجموع نظر او در باره حکومت اسلام با این گزاره‌ها ختم می‌شود: 1- خلافت و جوب شرعی ندارد، 2- خلافت منشای مردمی دارد، و 3- مفهوم خلافت، امامت، جماعت و بیعت با معنای جدیدی که امروز مسلمانان از آن می‌فهمند، برابر نیست. (آیت الله مظفری، 1387: 110) اما نویسنده تأثیر و نقش دین بر سیاست و سیاست بر دین و نیز آموزه‌های سیاست در دین را نادیده گرفته است.

من فقه الدوله فی الاسلام، اثری است از دکتر یوسف قرضاوی. نظریه سیاسی قرضاوی در رابطه به دین و سیاست این است که دین و سیاست در بطن آموزه‌های دین اسلام نهفته است و اراده مردم را در امور سیاسی نفی نمی‌کند.

دین و دولت اثری است از استاد عبد رب الرسول سیاف که این کتاب در افغانستان به نشر رسیده است. تمرکز نویسنده در این کتاب اصول اساسی نظام اسلام است. نویسنده با وجودی که اصول اساسی حکومت اسلامی را با جزئیات بیان کرده است؛ اما به موضوع رابطه دین و سیاست و یا یکی بودن دین و سیاست پرداخته است.

سیاست شرعی، اثر از این تیمیه که این کتاب طرفداران زیادی در میان اهل حدیث و جریان سلفی دارد. نویسنده آیه‌های 58 و 59 سوره نسا را مبنای بحث خویش قرار داده و به تشریح نظام اسلامی مبتنی بر وحی پرداخته است ولی به سیاست به عنوان یک بحث بیرون دینی نگاه نکرده است.

پیوستگی نبوت و سیاست در فلسفه ابن سینا، مقاله تحقیقی از دکتر مسعود اخوان کاظمی عضو هیئت علمی دانشگاه کرمان شاه که مقاله یکی از مقالات مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا می‌باشد. نویسنده مقاله کوشش نموده است صرف موضوع همبستگی سیاست و نبوت را در اندیشه ابن سینا به گونه خاص بحث کند که در ذات خود یک بحث عالی است؛ اما به موضوع رابطه دین و سیاست نپرداخته است.

دین و سیاست در اندیشه معاصر اثر از حمید رضا اسماعیلی در خصوص دین سیاست به نشر است که در این اثر رابطه دین و سیاست به شکل ضمنی بحث شده است و تمرکز نویسنده بر رابطه دین و سیاست در ایران به خصوص دوره مشروطه بوده.

از این رو دال مرکزی تحقیقی کنونی بررسی چگونگی فرایند تفاهم و رابطه تأثیر و تأثر دین و سیاست با در نظر داشت معرفت دینی و سیاسی جامعه اسلامی و منتفی‌سازی فرایند تقابلی این دو پدیده خواهد.

تعریف مفاهیم

مفهوم‌شناسی دین: از کلمه دین تعریف‌ها و برداشت‌های متفاوت صورت گرفته است، بناءً به یک تعریف واحد از آن نمی‌توان دست پیدا کرد. در ادبیات دینی غالباً تعاریف دین از منظر کلامی، فقهی و فلسفی مطرح شده است و متوجه رسالت، هدف، بنیان و جایگاه دین و نقش و کلیت برنامه‌های آن و یا ارتباط آن با انسان بوده است. از این رو واژه «دین» را می‌باید در چارچوب ادبیات دینی با در نظر داشت زبان عربی، تعریف نمود. کلمه دین در زبان عربی به معانی طاعت، تقوی، ملت، مذهب، راه، رسم، سیرت، عادت، قانون، نظام، سلطه، گردن نهادن، جزا و پاداش آمده است و در اصطلاح، دین به همه آنچه که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند (ج) آورده و مامور به رساندن به مردم شده است (عبد رب الرسول سیاف، 1396: 3) گفته می‌شود.

مفهوم دین‌داری: البته مفهوم دین‌داری با اصل دین تفاوت‌های دارد و گاهی مجاز خواهد بود تا دیندارهای که بر زندگی اجتماعی تأثیر سؤ دارد را به تیغ نقد کشید؛ اما به باور نگارنده این مقاله نقد ذات دین اسلام مجاز نیست. پس دین‌داری در معنای کلی و عام آن دینی بودن، پایبند دینی بودن و التزام دینی داشتن است. بناءً دین‌داری نوع

نگاه، قرائت و معرفتی از دین است که دینداران باورهای خویش را بر آن استوار کرده اند. از این جهت می‌توان معرفت‌های مختلفی از دین را در میان جامعه دیندار داشت. مثلاً: دین‌داری صوفیانه، عارفانه، فقیهانه، فیلسوفانه و... یا به تعبیر دیگر، دین‌داری‌های تساهل‌گرایانه (فهم و معرفت میانه‌روانه از دین)، دین‌داری سخت‌گیرانه و تندروانه که به آن افراط‌گرایی دینی و نگاه خشک از عینک دین به مسایل هم می‌گویند. در این مورد دکتر یوسف قرضاوی سه برداشت و معرفت دینی ارائه داده است: مکتب قشری و ظاهری که پیروان آن را ظاهری‌های نوین دانسته است. قرائت دوم نقطه مقابل مکتب اولی است که با نگاهی محتوایی توجهی به نصوص قرآن و سنت ندارد و قرائت سوم قرائتی است که به نصوص فرعی و مقاصد کلی نگاهی متوازن و هماهنگ کننده دارد که این قرائت را قرائت متوازن و میانه‌روانه می‌داند. (قرضاوی، 1393: 110)

این نوع دینداری‌ها یا ریشه در فهم خود افراد از دین دارد و یا این که عوامل جامعه‌پذیری این فهم و قرائت‌ها را حاصل نموده و به افراد منتقل می‌کند. (هوشنگ نایی و مهدی میرزایی، 1397: 502) پس چنین معرفت‌های دینی، در فهم سیاسی و فرهنگ سیاسی فرد تاثیر عمیق دارد؛ یعنی همان‌گونه که از دین برداشت نموده است از سیاست نیز چنین برداشتی دارد که کاربرد آن در زندگی سیاسی و اجتماعی تجلی پیدا می‌کند.

مفهوم‌شناسی سیاست: دانش‌واژه سیاست (politics)، از واژه یونانی «پولیس» (polis) یا شهر گرفته شده است. ارسطو گفته است: انسان موجودی است که برای زندگی در پولیس (شهر) آفریده شده است. از نظر یونانی‌ها، شهر و دولت از هم جدایی ناپذیر بودند و یونانی‌ها در جاه‌های زندگی می‌کردند که ما امروز آن جای‌ها را دولت شهر می‌نامیم. افزون بر آن، واژه «polis» در زبان یونانی، تنها در برگیرنده شهر نبوده؛ بلکه در معنای «دژ»، «دولت» و «جامعه» هم، به کار می‌رفت. (احمد بخشایشی، 1385: 23) در لغت نامه دهخدا آمده است که سیاست به معنای پاس داشتن ملک می‌باشد. (علی اکبر دهخدا، 1373: 1222) در کل واژه سیاست به مفهوم عام به تدبیر امور مربوط به بشر دلالت دارد؛ زیرا سیاست از انسان و برای انسان است. (خلیل هدف، 1392: 13)

مفهوم سیاست‌ورزی: همان‌گونه که دینداری را تعریف کردیم، سیاست‌ورزی نیز شبیه آن، نوع نگاه به سیاست است یا نوع کاربرد و به کارگیری سیاست در زندگی جمعی برای تنظیم امور جمعی می‌باشد. یعنی سیاست‌ورزی شیوه استفاده از سیاست در پیشبرد اهداف مدیریت هر کشوری را گویند و یا سیاست‌ورزی همان کاربست و یا شیوه‌های به کارگیری سیاست در صحنه عمل در امر تنظیم امور اجتماعی، به هر نحو ممکن که بتواند به نفع جامعه تمام شود، می‌باشد.

مبانی نظری

آلموند و پاول در بخشی از کتاب «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی» در مورد تأثیر دین به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی بر فرهنگ سیاسی استدلال می‌کنند که مذاهب دنیا، حاملان ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی‌اند که خواه و ناخواه پیامد سیاسی دارد و بر مسایل سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارد. گروه‌های مذهبی از طریق تأکید بر تقلید، آموزش و انگیزش‌های خاص خود، نوع دینداری افراد را شکل می‌دهند و پس از آن در فرد معرفت، ارزش‌ها و نگرش‌های خاصی را ایجاد می‌کنند که مجموعه این معرفت‌ها و ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌توانند فرهنگ سیاسی فرد باشد. (به نقل از هوشنگ نایی و مهدی میرزایی، 1397: 497) بناء دین یکی از عوامل تأثیرگذار بر جامعه‌پذیری سیاسی است؛ نگرش‌ها و فهم‌ها نسبت به آن متفاوت است. از این رو، معرفت سخت‌گیرانه و دیگر از دین، منجر به معرفت و فهم سخت‌گیرانه از سیاست می‌شود. یعنی حضور فعال در عرصه سیاست با فهم و تمسک غیر معرفت اندیشانه از دین، توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تولید دانش و غیره را توقف می‌دهد.

چارچوب نظری تحقیق کنونی، تلفیقی از نظریه اجتماعی شدن سیاسی و نظریه‌های مرتبط به فهم و قرائت‌های دینی از جهت داشتن روابط تاثیرگذاری بر یک دیگر، ترتیب شده است. تحقیق کنونی بر محور همین نظریه استوار است با استدلال بر این که فهم‌های عقلانی و توسعه یافته از دین و سیاست می‌تواند یک جامعه سیاست‌ورز و دیندار را ایجاد کند و فهم‌های توسعه نیافته از دین و سیاست منجر به شکل‌گیری جامعه عقب مانده و خشونت‌گر می‌شود که پیام معکوسی را به بازخورد ذهن‌ها می‌دهد. این پیام در ذهن‌ها طوری

تجسم پیدا می‌کند که انگار اسلام و سیاست با هم مشکل دارند و ناگزیر مانند تجربه غرب باید این دو حوزه از هم جدا شوند. از طرف دیگر طرفداران یکی بودن دین و سیاست نیز در جهان اسلام از خط میانه عدول کرده اند که این فهم منجر به شکاف کلانی میان روشنفکران مسلمان و فقیهان شده است.

منشأ دین و سیاست

اگر سیاست را در مقایسه بار سرشت انسان به مفهوم عام آن نگاه کنیم، به گفته ارسطو انسان ذاتاً موجود سیاسی است و او را در مسیر کسب مصلحت فردی و جمعی سوق می‌دهد. به گفته ابن عقیل: «السِّيَاسَةُ مَا كَانَ مِنَ الْأَفْعَالِ بِحَيْثُ يَكُونُ النَّاسُ مَعَهُ أَقْرَبَ إِلَى الصَّلَاحِ وَأَبْعَدَ عَنِ الْفَسَادِ، وَإِنْ لَمْ يُشْرَعِ الرَّسُولُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلَا نَزَلَ بِهِ وَحْيٌ». (بن القيم 1393: 372)

یعنی به گفته ابولوفاً ابن عقیل سیاست عبارت است از قاطعیت و حزم به عمل کردهای که به مصلحت مردم نزدیک و از فساد دور باشد. اگرچه مشروعیت آن را رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وضع نکرده و یا وحی نازل نشده باشد. باور ابن عقیل و هم‌نظرانش این است که سیاست عام‌تر از شریعت است؛ به این معنی که همه چیز لازم نیست از ناحیه شارع مقدس تشریح شده باشد تا مجاز شمرده شود؛ بلکه همین قدر که با منطق شریعت مخالفت نداشته باشد، کافی است. (رستم فلاح، 1392/5/3: الوهابی)

تعریف ابن عقیل از سیاست موضوعی را روشن می‌سازد که بسیاری از افراد و گروه‌ها در آن دچار اشتباه شده اند. به این ترتیب که از انتساب سیاست به شریعت گاهی چنین برداشت می‌شود که سیاست شرعی موقوف به آن است که شریعت به آن نطق و تصریح نموده است؛ در حالی که در این تعریف مراد آن است که سیاست مخالف شرع و نص نباشد. همچنان این توضیح چنین می‌رساند که سیاست از مسایل اجتهادی و امور مصلحتی در عرصه‌های است که شریعت آن را مسکوت گذاشته است که این عرصه‌ها بی شمار می‌باشد. (عنایت الله خلیل هدف، 1401: 6)

از این نظر چنین برداشت می‌شود که سیاست منشأ زمینی و بشری دارد و دین منشأ الهی و آسمانی. بر همین اساس دکتور یوسف قرضاوی حکومت را حق مردم می‌داند و از همین طریق اتهام «تئوری حق الهی» در قدرت و حاکمیت را از اندیشه و شریعت

اسلامی نفی می‌کند و قدرت سیاسی در جامعه اسلامی را تماماً برخاسته از اراده مردم می‌داند. (به نقل از مرتضی بحرانی، 1484: 133)

از سوی دیگر سلوک و سیرت سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این مسأله را به اثبات می‌رساند. چون مشوره‌های پیامبر با یارانش در نبردها نشان می‌دهد که اراده انسان در تنظیم امور اجتماعی و سیاست نقش اساسی دارد و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به جای مراجعه به وحی الهی، به آرای مردم مراجعه می‌کند. مانند مشوره‌های که رسول خدا با یارانش در غزوه‌های بدر، احد و خندق داشت. او در غزوه بدر پیش از این که داخل نبرد شود، خواست از یارانش به ویژه از انصار مشوره بخواهد. مهاجران همه به جنگ مشوره دادند و آن را خوب دانستند. وقتی که انصار فهمیدند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهان رأی آنهاست، سعد ابن معاذ (رض) به نمایندگی انصار به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشوره داد. (مصطفی سباعی، 1393: 80)

این برخورد پیامبر نسبت به سیاست و تنظیم امور اجتماعی نشان می‌دهد که سیاست امر زمینی و بشری است و بستگی به اراده مسلمانان دارد. از سوی دیگر، اعراب زمان (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانستند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرایط لازم را برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم و نیز آن را تأسس کرده است. اما پس از رحلت رسول مبارک می‌بایست دولت را برپایه مجموعه قواعد دینی‌ای که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شان به ارث گذاشته بود، تأسیس کنند. اما تفاوت این‌جا معلوم می‌شود که پس از رحلت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یارانش (انصار و مهاجرین) در سقیفه برای انتخاب رئیس، گردهم آمدند و برای تعیین خلیفه به مشوره هم پرداختند و خود را محق می‌دانستند که در مورد سرنوشت سیاسی‌شان دخالت داشته باشند؛ چون آنان می‌دانستند که در مورد مسایل اجتماعی حرف می‌زنند نه مسایل اعتقادی و دینی. از تمام دلایل مطرح شده تاریخی و دینی در باره سیاست معلوم می‌شود که سیاست منشأ زمینی و الهی. بشری دارد و دین منشأ آسمانی.

اسلام و تشکیل نظام سیاسی

تشکیل حکومت یکی از نیازهای جوامع بشری به شمار می‌رود و نیز جزء از برنامه فراگیر اسلام می‌باشد که در چوکات حکومت، قوانین الهی به گونه انسانی‌اش تطبیق گردد؛ یعنی اسلام تشکیل حکومت و سیاست را یک نیاز جدی می‌داند. از این جهت، خداوند (ج) بر سر مسأله حکومت‌داری و حکمیت در قرآن کریم اشاره کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاولِ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۚ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نسا آیه 59)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر بازگردانید و از آنها داوری بطلبید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

تاریخ اسلام نشان داده است یکی از کارکردهای مساجد به عنوان یکی از نمادهای اساسی دین اسلام در طول تاریخ، کارکرد سیاسی آن بوده که در تشکیل جلسات معمولاً از آن کار گرفته می‌شد؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایه‌های حکومت نوپای مدینه را در مسجد مدینه محکم کرد و بسیاری از برنامه‌ریزی‌های سیاسی خود را در مسجد انجام داد و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت رسمی با خلفای جانشین ایشان در مسجد صورت گرفت. (اصغرافتخاری، 1389: 467)

از این رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه توانایی‌های فکری و عملی خود برای تأسیس حکومت اسلامی در سرزمین اسلامی که مرکز دعوت و رسالت اسلام بشود و یا حاکمیت اسلام که مردم در آسایش و امنیت قرار بگیرند، کار گرفته و از هیچ تلاش و کوششی کوتاهی نمودند. (قرضاوی، 1394: 28) در یک نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رسالت آوردن پیام الهی را داشت و هم حکومت اسلامی-سیاسی را تشکیل داد. به سخن C.A Nallino محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دین و دولت هر دو را ایجاد نمود که در طول زندگی‌اش مرزهای هر دو هماهنگ بود. (به نقل از خلیل هدف 1392: 15) یعنی او به تعقیب هجرت به یشریب، پایه‌های نظام سیاسی را ایجاد نمود و نام یشریب را مدینه گذاشته و مسلمانان همراه سایر گروه‌ها و طوایف دیگر در سایه

دولت اسلامی در عهد نبوی با برادری و برابری زندگی کردند. (همان، 1392: 213)

میثاق مدینه نیز نخستین پیمانی با تدبیر جهانی است که پایه‌های قدرت سیاسی جامعه اسلامی آن زمان را محکم ساخت. پیش از این، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو پیمان دیگری را به نام‌های پیمان عقبه نخست و دوم به امضاء رسانیده بود. بیعت نخست بیش‌تر از هر چیزی دیگر بر توحید، آداب و اخلاق تأکید داشت که اسلام می‌خواهد جامعه اسلامی تشکیل بدهد که دین بر آن‌ها بنیاد نهد؛ زیرا در آن وقت جهاد هنوز فرض نشده بود و مسلمانان آمادگی می‌گرفتند تا دولت اسلامی را بر بنیادهای اسلام بر پا کنند. این دولت را باید در جامعه‌ای ایجاد کرد که از هر نوع فساد اخلاقی مبرا باشد. بیعت دوم نشانه‌های دولت اسلامی را مشخص و معین نمود و مسلمانان مدینه را ملزم نمود که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حمایت نمایند. (سید محمد و کیل، 1388: 103)

فرایند تأثیر و تأثر میان دین و سیاست

بر خلاف طرفداران جدایی حوزه دین و سیاست (سکولارها) و طرفداران یکی بودن دین و سیاست، می‌توان گفت که سیاست به عنوان یک امر بشری و زمینی و دین به عنوان یک امر وحیانی و آسمانی با در نظر داشت نیاز جامعه بر هر دو، تعامل پذیرند. به تعبیری، دین بر سیاست و فرهنگ سیاسی بر دینداری و معرفت دینی نمی‌تواند بی تأثیر باشد. به سخن نینان اسمارت دین از چند جهت بر سیاست‌ورزی تأثیر دارد:

1. نخست؛ دین به شیوه‌های گوناگون با دولت تک‌ملیتی که اکنون ترتیب سیاسی متعارف در سراسر جامعه جهانی است؛ تعامل یا کنش و واکنش پیدا می‌کند؛
2. دوم؛ بسیاری از ادیان به صورت نیروهای منظم جهانی در آمده‌اند و در ترتیبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند؛
3. سوم؛ تعارضات دینی می‌تواند تفرقه در درون دولت‌ها یا بین آن‌ها را تشدید کند؛
4. چهارم؛ بسیاری از اوقات از ارزش‌های دینی برای توجیه و مشروعیت دادن به اقدامات و ترتیبات سیاسی استفاده می‌شود؛
5. پنجم؛ رفتار رهبران دینی بیش‌تر متأثر از اعتقادات دینی ایشان است. (فولادون، 1383: 413)

یا به تعبیر دیگر، دین همواره با دو شیوه بر سیاست اثرگذار است: یکی این که دین بر سیاست به شکل آگاهانه و مستقیم اثر گذار است. مثلاً:

1. استفاده از دین برای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی و سیاست‌ها؛
 2. ورود روحانیت در عرصه قدرت و سیاست؛
 3. استفاده از قوانین فقهی و احکام دین برای وضع قوانین و اداره جامعه؛
 4. بهره‌گیری از دین به عنوان ایدئولوژی برای مبارزات سیاسی.
- از سوی دیگر دین به شکل غیر مستقیم نیز بر سیاست تأثیر دارد و در طول تاریخ در باورها، ارزش‌ها و هنجارها نفوذ کرده و تقوی دین‌دارانه را پی‌ریزی می‌کند که شامل یک سلسله اهداف، معانی، ارزش‌ها، الزامات و انتظارات می‌شود که هنجارهای عمل‌کننده یک فرهنگ را به بار می‌آورد و از نظر اجتماعی سیاست را شکل می‌دهد. (حمیدرضا اسماعیلی 1386: 8-10) رابطه دو طرفه دین و سیاست طوری است که دین نقش مشروعیت‌دهنده دارد و سیاست نقش نگهبان؛ یعنی دین می‌تواند با تعیین وضع سیاسی موجود به آن مشروعیت و مقبولیت بدهد و نیز می‌تواند به اعتراض وضع سیاسی موجود، سبب مشروعیت‌آفاماتی که منجر به تغییر انقلابی یا تدریجی وضع موجود سیاسی می‌شوند، بشود. (علی رضا شیخ عطار، 1381: 32) همچنان استکهاوس جامعه‌شناس و فیلسوف دین نیز بر این باور است که در بیشتر فرهنگ‌ها و در بخش اعظم تاریخ انسانی، میان دین به مثابه عامل تأمین و تضمین مشروعیت و سیاست به عنوان نگهبان اقتدار دنیوی، ارتباط وجود داشته است. ادیان نیز دست کم بر مبنای کارکردی که آن‌ها در شکل‌دادن و مشروعیت‌بخشیدن به نظام‌های سیاسی، نوسازی و اصلاح آنها داشته‌اند، مورد ارزیابی قرار می‌گرفته‌اند. (استکهاوس، 1374: 558) در هر حال کلام الهی، حامل یک دیدگاه اجتماعی در مورد بشر است و نمی‌تواند خنثی باشد. (علی رضا شیخ عطار، 1381: 35)
- دینداری و سیاست‌ورزی همواره دچار کنش و واکنش بوده و می‌تواند تأثیر متقابل داشته باشند. این تأثیر متقابل به نحوی نشان‌دهنده تفاهم و تعامل‌پذیری دین و سیاست می‌باشد. از همین خاطر

است که برداشت و معرفت تساهل‌گرایانه از هردو، تأثیر مثبتی بر یک دیگر دارد و می‌تواند یکدیگر را سمت و سوی مثبت بدهند. اینکه گاهی سیاست‌ورزی‌های غیر عقلانی، تندروانه و فسادآور می‌شود، علت آن ذات دین نیست؛ بلکه برداشت‌ها، قرائت‌های خشک و جزم‌گرایانه دینی است که سیاست و حکومت‌داری را غیرعقلانی و فسادآور می‌سازد و جامعیت دین را از میان برمی‌دارد. برای نمونه می‌شود از سیاست دینی و انحصارگری کلیسایی مسیحیت، جزم‌اندیشی خوارج صدر اسلام و سایر جریان‌های رادیکال مذهبی دیگری که در این وادی گام نهاده‌اند، یاد آوری نمود.

یا به تعبیر آلموند و پاول که در مبحث مبانی نظری مطرح شد، مذاهب ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی هستند که پیامد سیاسی دارد و بر مسایل سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارد. گروه‌های مذهبی بنابر معرفتی که دارند نوع دینداری افراد را شکل می‌دهند و پس از آن در فرد معرفت، ارزش‌ها و نگرش‌های خاصی را ایجاد می‌کنند که مجموعه این معرفت‌ها و ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌تواند فرهنگ سیاسی فرد باشد. پس معرفت سخت‌گیرانه و دیگم از دین، منجر به معرفت و فهم سخت‌گیرانه از سیاست می‌شود. یعنی حضور فعال در عرصه سیاست با فهم و تمسک غیر معرفت‌اندیشانه از دین، توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تولید دانش و غیره را توقف می‌دهد. دین بیشتر تحت تأثیر فرهنگ است و برداشت انسان از دین مطابق سطح شناختش از طبیعت، مابعدالطبیعه، روابط انسان با جامعه، و اعتقاد با خدا و آخرت به دست می‌آید. (دای فولادی، 1382: 72)

نتیجه‌گیری

در رابطه به آنچه در این مبحث پژوهشی مطرح شد، می‌توان چنین تحلیل نمود که رابطه قرائت‌های دینی و سیاست با وجودی که مناقشه‌برانگیز بوده تفاهم‌پذیر و در تعامل می‌باشد. اما جهان اسلام، فقیهان و روشنفکران دینی مسلمان تا هنوز نتوانستند به یک نتیجه واحد برسند تا راه میانه‌ای را برای حکومت کردن در کشورهای اسلامی گزینش نمایند. یافته‌های این تحقیق بر مبنای چارچوب نظری مطرح شده نشان می‌دهد که دین اسلام و سیاست آشتی‌پذیرند و می‌توانند در تعامل باشند. چرا که هر جامعه نیاز به دینداری و سیاست‌ورزی دارد و نمی‌شود حوزه این دو پدیده جدا باشد. چون جدایی حوزه دین و سیاست منجر به توقف یکدیگر

می‌شوند. دین حاوی آموزه‌های سیاسی است و سیاست‌مدار مسلمان می‌باید آموزه‌های سیاسی را از دین فراگیرد و با استفاده از استقلال اراده بشری خویش دست به تنظیم امور این جهانی به خصوص در حوزه سیاست بزند. یا به تعبیر دیگر دینداری و سیاست‌ورزی همواره دچار تقابل و تعامل اند که می‌تواند تأثیر متقابل با هم داشته باشند. پس برداشت و معرفت غیر تندروانه از هر دو تأثیر مثبتی بر یک دیگر دارند و می‌توانند یکدیگر را دچار توسعه مثبت نمایند. از سوی دیگر کار بست‌های هر دو پدیده به گونه حد اکثری متفاوت است؛ یعنی دین دنبال هدایت‌گری و اصلاح عقیده به منظور کامیابی آن جهانی است و سیاست دنبال تنظیم امور این جهانی به منظور پیروزی و کامیابی و رسیدن جامعه توسعه و پیشرفت است. نقطه تفاهم این دو متغیر در این است که در جامعه اسلامی سیاست‌ورزی طوری باشد که ارزش‌های دینی اولاً رعایت و در گام دوم منتفی نشود و همین گونه نگاه معرفتی دینی به سیاست گونه‌ای باشد که ارزش‌های مدرن سیاسی را نیز منتفی نکند و در نتیجه هم بتوانیم جامعه دیندار داشته باشیم و هم بتوانیم جامعه مرفع و توسعه یافته.

سرچشمه‌ها

الف: کتب

- ابن القيم الجوزیه، (1393)، *إعلام الموقعین عن رب العالمین*، ج 4، تحقیق: طه عبدالرئوف سعد،
- اسماعیلی، حمید رضا (1386)، *دین و سیاست در اندیشه معاصر*، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- افتخاری، اصغر، (1389)، *سیاست، دین و فرهنگ*، چ 1، تهران: نشر دانشگاه امام صادق و پژوهشگاه فرهنگ و هنر ارتباطات.
- اکس ل. استکهاوس (1474)، *دین و سیاست*، ترجمه مرتضی اسعدی، در: *فرهنگ و دین، الیاده*، تهران: طرح نو.

- اردستانی بخشایشی، احمد (1385)، *اصول علم سیاست*، چ 4، انتشارات آوای نور.
- پولادی، دوکتور کمال (1386)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم از سقراط تا ماکیاولی*، کتاب اول، تهران: خیابان داکتر فاطمی.
- خلیل هدف، عنایت الله (1392)، *تاریخ افکار سیاسی*، چ 2، کابل: انتشارات مستقبل.
- خلیل هدف، عنایت الله، (1401)، *نگاهی به نظام سیاسی اسلام (جزوه درسی دوره ماستری)* کابل: برنامه ماستری پوهنتون دعوت.
- دای فولادی، (1382)، *دین، فرهنگ و سیاست*، نشر بنیاد انکشاف مدنی.
- دهخدا، علی‌اکبر (1373)، *لغت نامه دهخدا*، ج 8، انتشارات دانشگاه تهران.
- سیاعی، دوکتور مصطفی (1393)، *سیرت نبوی «درس‌ها و اندرزه‌ها» ترجمه‌ی فضل الرحمن فاضل*، کابل: انتشارات میوند.
- سیاف، عبد رب رسول (1396)، *دین و دولت*، کابل: انتشارات محمدی.
- شیخ عطار، علیرضا با مقدم محمود سریع القلم (1381)، *دین و سیاست: مورد هند، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه*.
- عبدالرازق، علی (1391)، *اسلام و مبانی قدرت*، ترجمه امیر رضایی، چ 3، انتشارات آشیان.
- قرضاوی، دوکتور یوسف (1379)، *فقه سیاسی در اسلام*، ترجمه‌ی عبدالعزیز سلیم، انتشارات احسان.
- قرضاوی، دوکتور یوسف (1394)، *بایدها و نبایدهای دین و سیاست*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان.

- وکیل، سید محمد (1388)، درس‌های از سیرت نبوی، ترجمه مؤمن حکیمی، چ 1، کابل: انتشارات اصلاح افکار.
- یزدی، محمد تقی مصباح (1386)، نظریه‌ی سیاسی اسلام، ج 1، چ 1، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ب: مقالات

- بحرانی، مرتضی، اسلام و دموکراسی در اندیشه سیاسی یوسف قرضاوی «دو فصلنامه پژوهشی علوم سیاسی»، شمار اول، پاییز و زمستان 1384.
- سراج زاد، سید حسین؛ رحیمی، فرشی، رابطه دینداری با معنا داری زندگس در یک جمعیت دانشجویی «راه برد فرهنگ»، شماره بیست و چهار زمستان 1392.